

بسم الله الرحمن الرحيم

تقریر درس شرح کتاب الحجه اصول کافی

آیه الله سید محمد مهدی میر باقری

جلسه شماره ۶۰ به تاریخ ۱۴۰۰/۸/۱۰

بررسی روایات انبیاء اولوالعزم و ریشه و ماموریت آنها در مقیاس طرح نبی اکرم

### تفاوت انبیاء و رسل در ماموریت و کیفیت تلقی وحی

بحث در بررسی صحیح هاشم بن سالم بود<sup>۱</sup> و در این روایت مهم چند بحث را اشاره کردیم. یک نکته این بود که در این روایت اختلاف در ماموریت انبیاء اشاره شده است که نبوت و رسالت و امامت در این روایت بیان شده بود. بحث بعدی که اشاره کردیم مسئله کیفیت در تلقی وحی بود که نبی رویت در منام دارد ولی رسول رویت در بیداری و معاینه. این بحث البته در جای خود باید دنبال شود که فرق ایندو عالم با هم چیست که در منام رویت ملک سهل تر و نزدیک تر و در بیداری امری دورتر و عظیم تر است.

حکماء در این بحث طبق دستگاه فکری خود بحث هایی دارند که مثلاً ملائکه یا بعض آنها صورت مثالی ندارند لذا برای رویت آنها باید رسول خودش به مقام عقل رسیده باشد تا ملاقات رخ دهد. این جنس از بحث ها محل نظر ما نیست و اینها پایگاه درستی هم ندارد و مبتنی بر تحلیل های هستی شناسانه و معرفت شناسانه ای است که حکماء دارند؛ بعضاً بر روایات هم تطبیق نمی شود و فرق ها و دقت های روایات را تبیین نمی کند. بله اگر این جنس بحث ها ردپایی در معارف داشته باشد، می شود قدری آنها را دنبال کرد و الا خیلی توقف در این بحث ها ما را بجایی نمی رساند.

اما بحث دیگری که جلسه قبل داشتیم این بود که این تفاوت و اختلاف در مقامات انبیاء، ریشه در مقامات حقیقی آنها دارد که در روایات به درجات ایمان آنها و سبقت در ایمان در دنیا و سبقت در عهد در عوالم قبل و درجات عقل آنها اشاره شده بود. که تفصیل این بحث را در درجات ایمان و رشد ایمان و... نیز بحث در سبقت در دنیا و عوالم قبل باید دنبال کرد. ولی باز روشن است که این جنس از بحث و نکاتی که در روایات می گوید ربطی به بحث های حکماء ندارد که فرمودند موجود جسمانی رشد روحانی پیدا می کند تا به درجه عقل مجرد برسد با رسیدن به عالم عقل، رویت جبرئیل که مجرد محض است میسر می شود. این یک مدار دیگری است و با ادبیات روایات فرق می کند.

<sup>۱</sup> - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۷۴

بارها عرض کرده ایم که بیان مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان در مقدمه و نیز مفصلاً در سوره مائده که فرمودند ادبیات حکمت و عرفان با وحی فرق می کند و در تفسیر وحی نباید آن ادبیات حاکم شود، حرف بسیار مهمی است و خود ایشان ملتزم به این نکته فی الجمله بودند. ایشان فرموده هرچه بیشتر تلاش شده که ایندو دستگاه را بهم نزدیک کنند از هم دورتر شده اند. اینطور هم نیست که صرفاً بحث در اختلاف در ادبیات و الفاظ باشد و هردو دستگاه یک حرف را می زنند. واقعاً دو دستگاه معرفتی است و لوازم خودش را دارد و دو تحلیل هم ایجاد می کند. بلکه بالاتر بگوییم که دنبال کردن آن دستگاه شما را به فهم ادبیات وحی و معانی آیات و روایات نزدیک نمی کند.

لذا ما عرض مان این است که وقتی روایات ما از بحث درجات ایمان بحث می کند شما باید این نکته را دنبال کنید که درجات ایمان و شئون آن در ادبیات دینی چطور توضیح داده شده است. نه اینکه یک مبنای معرفت شناسانه و هستی شناسانه دیگری را بیاورید و با آن بگویید این رویت بخاطر درک مقام عقل است! هرچند ما منکر این نیستیم که ادبیات حکمت و عرفانی که در بیرون عالم اسلام بوده است وقتی وارد ادبیات اسلام شده است متفاوت شده است. این بی انصافی در حق حکماء بزرگ از عالم تشیع است. ما قبول داریم که حکماء بشدت تحت تاثیر وحی بودند، ولی اینکه بگوییم اینها یک دستگاه است و با هم بخواهیم معارف را معنا کنیم این مشکل است.

### انبیاء اولوالعزم در صحیحہ ابن ابی یعفور

یکی از بحث هایی در صحیحہ هشام اشاره شده است و در روایات این باب هم ردپا دارد بحث انبیاء اولوالعزم است. در این روایت فرموده که این دسته از انبیاء در مقام امامت بودند و بقیه انبیاء و رسل ذیل آنها کار و ماموریت خود را انجام می دادند.

در صحیحہ ابن ابی یعفور فرموده: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَنَعَمِيِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ سَادَةُ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ خَمْسَةٌ وَهُمْ أُولُو الْعِزِّ مِنَ الرُّسُلِ وَعَلَيْهِمْ دَارَتْ الرُّحَى نُوحٌ وَإِبْرَاهِيمُ وَمُوسَى وَعِيسَى وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ»<sup>۲</sup> سند روایت که مشکلی ندارد و همه از اجلاء هستند. احمد بن محمد همان اشعری معروف است. محمد بن یحیی معروف به خزاز است که از ثقات جلیل بوده است. هشام بن سالم و عبدالله بن ابی یعفور هم که از روایات ثقه و معروف و شناخته شده هستند. لذا سند تمام است.

اما از جهت دلالتی روایت به انبیاء اولوالعزم پرداخته و آنها را نام برده است. در این روایت مقام «سیادت» به آنها داده است که بعید نیست همان مقام امامت نسبت به انبیاء دیگر بوده است. تعبیر مهم روایت این است که «عَلَيْهِمْ دَارَتْ

<sup>۲</sup> - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۷۵

الرَّحَى» محور جریان نبوت و رسالت همین انبیاء بودند. هدایت بر محور آنها بود و شبکه هدایت دست آنها بوده است. لذا در روز قیامت هم همین انبیاء شاهد بر بقیه انبیاء هستند و نبی اکرم شاهد بر این انبیاء هم می باشند که در جای خود بحث مقام شهادت باید تبیین شود.

### صحیحہ سماعہ بن مہران در ماموریت انبیاء اولوالعزم

اما روایت دیگری که در این بحث باید دیده شود که بحث دامنه ماموریت آنها را بیان می کند صحیحہ سماعہ بن مہران است که در کتاب شریف محاسن و کافی نقل شده است. فرموده: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ فَقَالَ نُوحٌ وَ إِبْرَاهِيمُ وَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٌ قُلْتُ كَيْفَ صَارُوا أُولَى الْعِزْمِ قَالَ لِأَنَّ نُوحًا بَعِثَ بَكْتَابٍ وَ شَرِيعَةٍ وَ كُلُّ مَنْ جَاءَ بَعْدَ نُوحٍ أَخَذَ بَكْتَابِ نُوحٍ وَ شَرِيعَتِهِ وَ مِنْهَاجِهِ حَتَّى جَاءَ إِبْرَاهِيمُ بِالصُّحُفِ وَ بَعِزِمَةٍ تَرَكِ كِتَابَ نُوحٍ لَا كُفْرًا بِهِ فَكُلُّ نَبِيٍّ جَاءَ بَعْدَ إِبْرَاهِيمَ أَخَذَ بِشَرِيعَةِ إِبْرَاهِيمَ وَ مِنْهَاجِهِ وَ بِالصُّحُفِ حَتَّى جَاءَ مُوسَى بِالتَّوْرَةِ وَ شَرِيعَتِهِ وَ مِنْهَاجِهِ وَ بَعِزِمَةٍ تَرَكِ الصُّحُفِ وَ كُلُّ نَبِيٍّ جَاءَ بَعْدَ مُوسَى أَخَذَ بِالتَّوْرَةِ وَ شَرِيعَتِهِ وَ مِنْهَاجِهِ حَتَّى جَاءَ الْمَسِيحُ بِالْإِنْجِيلِ وَ بَعِزِمَةٍ تَرَكِ شَرِيعَةَ مُوسَى وَ مِنْهَاجِهِ فَكُلُّ نَبِيٍّ جَاءَ بَعْدَ الْمَسِيحِ أَخَذَ بِشَرِيعَتِهِ وَ مِنْهَاجِهِ حَتَّى جَاءَ مُحَمَّدٌ فَجَاءَ بِالْقُرْآنِ وَ بِشَرِيعَتِهِ وَ مِنْهَاجِهِ فَحَلَّالُهُ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَهَؤُلَاءِ أُولُو الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ»<sup>۳</sup>

در این روایت راوی از آیه سوره احقاف سوال می کند که بحث از صبر انبیاء اولوالعزم کرده است. این خود بحث مهمی است که این انبیاء که ماموریت امامت و هدایت شبکه انبیاء را داشتند، از ارکان سلوک و ماموریت آنها صبر بوده است که کجا چه برخوردی بکنند و منتظر چه اتفاقاتی در ماموریت خود باید باشند و فشار و بلای این مسیر را بجان بخرند. در همین آیه شریفه سوره احقاف فرموده: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ لَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَانَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ»<sup>۴</sup> این صبر در مقابل عجله کردن هاست که رسیدن امت به بلوغ و جایگاه خود یک مسیر سنگین و طولانی دارد که صبر بزرگی می خواهد.

این همان نکته است که در باب جناب یونس تذکر می دهد که ای رسول ما آن لغزشی که ایشان داشت را شما نباید داشته باشید. در آیه شریفه فرمود: «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَ هُوَ مَكْظُومٌ»<sup>۵</sup> یک لحظه ایشان زودتر دعا کرد و هنوز این قوم به نقطه رسیدن به عذاب و تفکیک کامل نرسیده بود. این شتاب و عجله ای بود که

<sup>۳</sup> - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۱۷

<sup>۴</sup> - سوره مبارکه احقاف آیه ۳۵

<sup>۵</sup> - سوره مبارکه قلم آیه ۴۸

شما نباید داشته باشید و باید صبری بزرگ کنید تا آن اتفاق بزرگ و به تعبیر ظهور و برجیده شدن جریان کفر و شرک زمانش برسد.

راوی در ادامه سوال می کند که چطور بود که به آنها اولوالعزم می گویند؟ حضرت توضیح می دهند که آنها کسانی بودند که صاحب کتاب و شریعت بودند و همه انبیاء تا آمدن رسول اولوالعزم بعدی ذیل امامت ایشان و با کتاب و شریعت ایشان باید حرکت می کردند؛ ماموریت آنها در دامنه ماموریت انبیاء اولوالعزم تعریف می شده است و خودشان طرح مستقل نداشتند. وقتی که نبی اولوالعزم بعدی می آمد کتاب جدید می آورد و شریعت قبلی نسخ می شده است. البته دین واحد بوده است و مسئله توحید و تسلیم وجه در مقابل خداست. ولی شرایع و مناسک متفاوت بوده است و در چند مرحله این طرح پیش رفته است. حقیقتی که با این انبیاء نازل می شده است جواز عبور به شریعت دیگر را می داده است. و شاید گفته شود که عزم و اراده ای که در آنها بوده است اجازه چنین ارتقائی را ایجاد می کرده است.

البته باید توجه کرد که این روایت نشان نمی دهد که این انبیاء اولوالعزم ماموریت آنها جهانی بوده است. یعنی این روایت منافات با این ندارد که گفته شود فرزندان جناب اسماعیل که در حجاز بوده و در میان آنها اوصیاء بودند، اینها با آمدن جناب موسی و عیسی، به دین آنها درنیامدند. بلکه شاید آنها به دین حضرت ابراهیم بودند و بعضی روایات هم این معنا را تقویت می کند. اگر بگوییم جناب موسی و عیسی انبیاء بنی اسرائیل بودند و ماموریت جهانی نداشتند، این حرف تقویت می شود.<sup>۶</sup>

با این بیان روشن هم می شود که از این روایت نمی شود بدست آورد که لزوماً مقام جناب موسی و عیسی از مقام حضرت ابراهیم بالاتر بودند. بعید نیست گفته شود ایشان دو جریان درست می کند و دو قبله و مسیر ایجاد کرده است؛ یک طرف انبیاء بودند که جریان بنی اسرائیل بوده است و یک طرف اوصیاء که جریان بنی اسماعیل است. جناب موسی و عیسی پیامبران آن جریان بودند و کتاب و شریعت آنها هم در همان مقیاس و نسخ بر قوم خود بود. ولی فرزندان اسماعیل باید بر دین حضرت ابراهیم می بودند. موید این حرف آیات و روایات مکرری است که نسبت نبی اکرم با

---

<sup>۶</sup> - شاهد این بحث آیاتی است که می گوید آنها مرسل به سمت بنی اسرائیل بودند. در سوره مبارکه صف فرمود: «وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ» و نیز در سوره جاثیه فرموده: «وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» که این کتاب جناب موسی و عیسی برای بنی اسرائیل بوده است.

جناب ابراهیم را بیان کرده است و حضرت را به ایشان نسبت می دهد.<sup>۷</sup> این حرف البته وجه جمعی است که با بحث های دیگر بدست می آید که باید در جای خود دنبال شود. و اینکه در روایت فرموده همه انبیاء بعد از جناب موسی به شریعت ایشان بودند این منافات ندارد که اوصیاء حضرت اسماعیل، به دین حضرت ابراهیم باقی مانده باشند.

در انتهای روایت هم حضرت فرمودند وقتی که نبی اکرم و نزول قرآن واقع شد، همه شرایع نسخ شده است و حرام و حلال و شریعت حضرت تا روز قیامت باقی است و همه باید با این شریعت حرکت کنند. شریعتی که حضرت برای سلوک و جریان توحید و بندگی با خود آورده است دیگر نسخ نمی شود و مسیر بندگی همگان است. لذا این روایت بیان می کند انبیاء اولوالعزم انبیائی بودند که صاحب کتاب و شریعت بودند و با آنها بود که جریان رسالت به مرحله بعد وارد می شده است و امت خود را عبور می دادند.

### صحیحہ جابر بن یزید و عہد انبیاء اولوالعزم

اما روایت دیگری که ریشه عزم و عہد انبیاء اولوالعزم را بیان کرده است صحیحہ جابر بن یزید است که در علل الشرایع مرحوم صدوق و بصائر الدرجات نقل شده است. در روایت فرمود: «أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنْ ابْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَقَدْ عٰهَدْنٰ اِلٰى اٰدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا قَالَ عٰهَدَ اِلَيْهِ فِي مُحَمَّدٍ وَ الْاِثْمَةِ مِنْ بَعْدِهِ فَتَرَكَ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَزْمٌ فِيهِمْ اَنْهُمْ هَكَذَا وَ اِنَّمَا سُمِّيَ اَوَّلُو الْعَزْمِ لِاَنَّهُمْ عٰهَدُوْا اِلَيْهِمْ فِي مُحَمَّدٍ وَ الْاَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ وَ الْمَهْدِيِّ وَ سَيَرَتِهِ فَاجْمَعَ عَزْمُهُمْ اَنَّ ذٰلِكَ كَذٰلِكَ وَ الْاِقْرَارُ بِهِ»<sup>۸</sup>

این روایت که ذیل آیه شریفه «وَلَقَدْ عٰهَدْنٰ اِلٰى اٰدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا»<sup>۹</sup> وارد شده است در مورد عہدی است که جناب آدم باید نسبت به آن عزم و اراده جدی می کرد ولی اینکار را نکرده اند. در این روایت حضرت فرمودند آن عہد ولایت نبی اکرم و اهل بیت ایشان بود که عزم و اراده خاصی از ایشان خواسته شده بود. ولی ایشان در آن مقیاس پای این عہد نایستادند. این البته منافاتی با عصمت و جلالت مقام انبیاء ندارد. این عہد و ماموریت سنگینی بوده است که ایشان و بسیاری از انبیاء نتوانسته اند که بردارند. لذا ذیل روایت می فرماید آن انبیائی که اولوالعزم شدند همین عہد را دادند.

<sup>۷</sup> - در آیات و روایات مکرری این بحث توضیح داده شده است که نبی اکرم به دنبال آیین جناب ابراهیم است. در آیه انعام فرمود: «قُلْ اِنِّىْ هَدٰىنِىْ رَبِّىْ اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ دِيْنًا قِيَمًا مِّلَّةَ اِبْرٰهِيْمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ» نیز در سوره مبارکه نحل فرمود: «وَ اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ اَنْ اَتَّبِعَ مِلَّةَ اِبْرٰهِيْمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ»

<sup>۸</sup> - علل الشرائع، ج ۱، ص: ۱۲۲

<sup>۹</sup> - سوره مبارکه طه آیه ۱۱۵

این عهد در مورد اصل تبعیت و ذیل نبی اکرم حرکت کردن نبوده است و الا از روایات مکرری بدست می آید که همه انبیاء و رسل ذیل ولایت حضرت بودند و در طرح حضرت کار می کردند. این یک عهد بالاتر و سنگین تری بوده است که فقط انبیاء اولوالعزم این ماموریت را قبول کردند و پایش ایستادند. اصل عهدی که از انبیاء گرفته شده است، تبعیت و ذیل نبی اکرم حرکت کردن بوده است. ولی سبقتی که در اولوالعزم بوده است مراتب دیگری داشته است.

جریان آیات مهم امامت حضرت ابراهیم که در سوره بقره بیان شد است نیز همین نکته را بیان کرده است که برای رسیدن به آن مقام بزرگ امامت بر انبیاء یک ابتلائات و عهدی را باید می دادند تا به این مقام برسند. فرمود: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»<sup>۱۰</sup> در روایات ذیل این آیه شریفه همین را بیان کرده است که ایشان نسبت به نبی اکرم و اهل بیت ایشان تک به تک عهد سپردند و این عهدها برای ایشان تکلیف آور بود. این عهد سنگینی که اشاره می کنیم ماموریت آور و ابتلائات و صبرهایی لازم داشت.<sup>۱۱</sup>

خلاصه اینکه باطن آن عهد و طلب عزمی که عده ای را اولوالعزم کرده است همین تعلق به نبی اکرم و ایثار و فداکاری محض نسبت آنهاست. آنها سبقت در عهده نسبت به خدا و نبی اکرم داشتند و محور طرح نبی اکرم بودند. بالاترین ماموریت و عهد نسبت به نبی اکرم و اهل بیت از آنان بوده است. دیدن مقامات آنها و قبول کردن همه آنها و ذره ای طمع نداشتن در آن مقامات و طلب رسیدن به وادی تشیع و همراه شدن با آنهاست.<sup>۱۲</sup> همانطور که عهد ولایت از ملائکه و

۱۰ - سوره مبارکه بقره آیه ۱۲۴

۱۱ - در صحیح مفضل بن عمر در کمال الدین فرموده است: «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا حَمْرَةُ بْنُ الْقَاسِمِ الْعُلَوِيُّ الْعَبَّاسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكِ الْكُوفِيُّ الْفَزَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ الزِّيَّاتُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ الْأَزْدِيُّ عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ مَا هَذِهِ الْكَلِمَاتُ قَالَ هِيَ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَّاها آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ هُوَ أَنَّهُ قَالَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحُسَيْنِ إِيَّا تَبْتَ عَلَى قَتَابِ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا يَعْنِي عَزَّ وَ جَلَّ بِقَوْلِهِ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ يَعْنِي فَأَتَمَّهُنَّ إِلَى الْقَائِمِ اثْنَى عَشَرَ إِمَامًا تِسْعَةً مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ الْحَدِيثُ «كَمَالُ الدِّينِ وَ تَمَامُ النِّعْمَةِ، ج ۲، ص: ۳۵۹»

۱۲ - اشاره به روایتی که در تفسیر امام حسن عسگری نقل شده است که فرمود: «الشَّيْخُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ وَهْبَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ رَجَبٍ عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِي بصيرٍ يَحْيَى بْنُ الْقَاسِمِ قَالَ سَأَلَ جَابِرُ بْنُ يُزَيْدَ الْجُعْفِيُّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ عَنْ تَفْسِيرِ هَذِهِ آيَةِ وَ إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمَّا خَلَقَ إِبْرَاهِيمَ كَشَفَ لَهُ عَنْ بَصَرِهِ فَظَرَّ فَرَأَى نُورًا إِلَى جَنْبِ الْعَرْشِ فَقَالَ إِلَهِي مَا هَذَا النُّورُ فَقِيلَ لَهُ هَذَا نُورُ مُحَمَّدٍ صَفْوَتِي مِنْ خَلْقِي وَ رَأَى نُورًا إِلَى جَنْبِهِ فَقَالَ إِلَهِي وَ مَا هَذَا النُّورُ فَقِيلَ لَهُ هَذَا نُورُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ نَاصِرِ دِينِي وَ رَأَى إِلَى جَنْبِهِمْ ثَلَاثَةَ أَنْوَارٍ فَقَالَ إِلَهِي وَ مَا هَذِهِ الْأَنْوَارُ فَقِيلَ لَهُ هَذَا نُورُ فَاطِمَةَ فَطَمَتْ مَجِيئَهَا مِنَ النَّارِ وَ نُورُ وَلَدَيْهَا الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فَقَالَ إِلَهِي وَ أَرَى تِسْعَةَ أَنْوَارٍ قَدْ أَخَذُوا بِهِمْ قِيلَ يَا إِبْرَاهِيمُ هَؤُلَاءِ الْأَئِمَّةُ مِنْ وَلَدِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ إِلَهِي بِحَقِّ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ إِيَّا عَرَفْتَنِي مِنَ التَّسْعَةِ قِيلَ يَا إِبْرَاهِيمُ أُولَئِكَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ وَ ابْنُهُ جَعْفَرٌ وَ ابْنُهُ مُوسَى وَ ابْنُهُ عَلِيٌّ وَ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ وَ ابْنُهُ عَلِيٌّ وَ ابْنُهُ الْحَسَنُ وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ ابْنُهُ فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ إِلَهِي وَ سَيِّدِي أَرَى أَنْوَارًا قَدْ أَخَذُوا بِهِمْ لَا

شیطان گرفته شد و شیطان اصل عهد را قبول نکرد که این ایجاد ماموریت و تکلیف برای آنها می کرده است، انبیاء هم عهدی سپرده اند و به میزان همین اقرار و عهد به آنها مسئولیت و کتاب و امت سازی داده شده است.

امامت کل نبی اکرم بر بقیه انبیاء با همین ضابطه معنا می شود و انبیاء اولوالعزم در این میدان عهد و عزم ویژه ای داشته اند. در آنها ذره ای طمع در رسیدن به این مقام نبود و فقط تبعیت و اطاعت در مقابل آن مقام بود. درحالیکه از بعض روایات بدست می آید که غیر اولوالعزم جایی طمعی در رسیدن به آن مقام داشتند و همین هم ریشه لغزش های خاص آنها بوده است.<sup>۱۳</sup> والحمدلله...

---

يُخْصِي عَدَدَهُمْ إِلَّا أَنْتَ قِيلَ يَا إِبْرَاهِيمُ هَؤُلَاءِ شِيعَتُهُمْ شِيعَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ وَبِمَا تَعْرِفُ شِيعَتَهُ قَالَ بِصَلَاةٍ اخْدَى وَخَمْسِينَ وَ الْجَهْرُ بِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ الْقُنُوتُ قَبْلَ الرُّكُوعِ وَ التَّخْتُمُ فِي الْيَمِينِ فَعِنْدَ ذَلِكَ قَالَ إِبْرَاهِيمُ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ شِيعَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ فَأَخْبَرَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ فَقَالَ وَ إِنْ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ» تأويل الآيات، ص: ۴۸۶

۱۳ - در صحیحہ عبدالسلام بن صالح فرموده: «حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِوَسِّ النَّيْسَابُورِيُّ الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ قُتَيْبَةَ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنِ الشَّجَرَةِ الَّتِي أَكَلَ مِنْهَا آدَمُ وَ حَوَاءُ مَا كَانَتْ فَقَدْ اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهَا فَمِنْهُمْ مَنْ يَرَوِي أَنَّهَا الْجَنْطَةُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَرَوِي أَنَّهَا الْعِنَبُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَرَوِي أَنَّهَا شَجَرَةُ الْحَسَدِ فَقَالَ ع كُلُّ ذَلِكَ حَقٌّ قُلْتُ فَمَا مَعْنَى هَذِهِ الْوُجُوهِ عَلَى اخْتِلَافِهَا فَقَالَ يَا أَبَا الصَّلْتِ إِنَّ شَجَرَةَ الْجَنَّةِ تَحْمِلُ أَنْوَاعًا فَكَانَتْ شَجَرَةُ الْجَنْطَةِ وَ فِيهَا عِنَبٌ وَ لَيْسَتْ كَشَجَرَةِ الدُّنْيَا وَ إِنَّ آدَمَ لَمَّا أَكْرَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى ذَكَرَهُ بِإِسْجَادِ مَلَائِكَتِهِ وَ بِإِذْخَالِهِ الْجَنَّةِ قَالَ فِي نَفْسِهِ هَلْ خَلَقَ اللَّهُ بَشَرًا أَفْضَلَ مِنِّي فَعَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَا وَقَعَ فِي نَفْسِهِ فَنَادَاهُ ارْفَعْ رَأْسَكَ يَا آدَمُ وَ انْظُرْ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَرَفَعَ آدَمُ رَأْسَهُ فَظَفَرَ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَوَجَدَ عَلَيْهِ مَكْتُوبًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ زَوْجَتُهُ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَقَالَ آدَمُ ع يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ هَؤُلَاءِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ وَ هُمْ خَيْرٌ مِنْكَ وَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِي وَ لَوْ لَا هُمْ مَا خَلَقْتُكَ وَ لَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ لَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ فَإِيَّاكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَيْهِمْ بَعَيْنِ الْحَسَدِ فَأَخْرَجَكَ عَنْ جَوَارِي فَظَفَرَ إِلَيْهِمْ بَعَيْنِ الْحَسَدِ وَ تَمَنَّى مَنَزِلَتَهُمْ فَتَسَلَّطَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ حَتَّى أَكَلَ مِنْ الشَّجَرَةِ الَّتِي نَهَى عَنْهَا وَ تَسَلَّطَ عَلَى حَوَاءَ لِنَظَرِهَا إِلَى فَاطِمَةَ بَعَيْنِ الْحَسَدِ حَتَّى أَكَلَتْ مِنَ الشَّجَرَةِ كَمَا أَكَلَ آدَمُ ع فَأَخْرَجَهُمَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ جَنَّتِهِ فَأَهْبَطَهُمَا عَنْ جَوَارِهِ إِلَى الْأَرْضِ» عيون أخبار الرضا، ج ۱، ص: ۳۰۷